

در راهروی دادگاه خانواده

نارضایتی از داماد قانع، کار را به طلاق کشاند

دخالت های نابجا

صدیقی- همسر ام خانواده ام متفر بود و هر چند به زبان نمی آورد اما من از نگاه و چشمانش این موضوع را می فهمیدم. البته حق هم داشت اما من هیچ وقت چیزی در این باره به او نگفتم تا مبدا زبانش روی من و خانواده ام دراز شود.

زن جوان که به خاطر فشار خانواده اش با در مشاوره خانواده گذاشته است، می گوید: اوایل زندگی مشکلی با شوهرم نداشتیم و زندگی مان عادی بود. همسر کارمند قراردادی یک شرکت بود که درآمدش قابل توجه نبود اما چاره ای هم نداشتیم. خودم هم در یک شرکت دیگر مشغول به کار بودم تا کمک خرج زندگی باشم.

پدرم در زمان خواستگاری از همسر قول گرفت که یک زندگی ایده آل از نظر او برای من فراهم کند و او هم وعده داد که تمام سعی اش را خواهد کرد. بعد از گذشت چند سال از زندگی مشترک مان، اوضاع عادی ما تغییر نکرد و بابت این کار هم مدام از سوی خانواده ام تحت فشار بودم که چرا اعتراضی نمی کنم تا شوهرم تکانی به خودش بدهد. همسر خیلی آدم قانعی است و برای همین زیاد نمی خواهد خودش را به آب و آتش و از استراحت و خوابش بزند تا با اضافه کاری و کار دوم تغییری در اوضاع مالی مان بدهد. هر بار که با او بابت آینده مان صحبت می کردم

می کردم. روزی داخل خیابان دستگیر شدم و بعد از آن هم به خاطر اعتیاد مرا به کمپ فرستادند. در هر کمپ کردم. ۱۳ سال بیشتر نداشتیم و علم درست کار نمی کرد.

چون جایی را نداشتیم نزد مادر دوستم که همان بلا را سرم آورده بود رفته ام و او هم با خوشحالی از این که یک منبع درآمد گیر آورده است از من استقبال کرد. هیچ راه گریزی نداشتیم و در برابر خواسته های زشت زن پلید تسلیم می شدم. خانواده ام از جایی که من بودم بی خبر بودند و دست شان از من کوتاه بود.

این ماجرا ادامه داشت تا این که روزی زمین خوردم و دستم زخمی شد، مادر دوستم به این بهانه که دردم آرام شود به من تریاک داد. بعد از آن زمانی که با افراد شیشه ای نشست و برخاست داشتم خودم وسوسه می شدم و با آن ها شیشه و هروئین مصرف می کردم تا این که خودم هم در ردیف آن ها قرار گرفتم. بعد از گذشت مدتی تصمیم گرفتم مستقل زندگی کنم برای همین از لانه شیطانی مادر همکلاسی ام فرار کردم.

آن زن دچار بیماری روحی و روانی بود زیرا از آثار دختران و هتک حیثیت آن ها لذت می برد. او قبل از من همین بلا را سر چندین دختر دیگر آورده بود و حتی دختر نوجوانش هم قربانی کارهای زشت او شده بود. بعد از فرار از لانه شیطانی آواره کوچه و خیابان شدم و مدام از یک شهر به شهر دیگری کوچ می کردم.



موضوع لو خواهد رفت. تصمیم گرفتم قبل از این که

این رسوایی برملا شود از خانه فرار کنم و همین کار را هم کردم. ۱۳ سال بیشتر نداشتیم و علم درست کار نمی کرد.

چون جایی را نداشتیم نزد مادر دوستم که همان بلا

را سرم آورده بود رفته ام و او هم با خوشحالی از این که یک منبع درآمد گیر آورده است از من استقبال کرد. هیچ راه گریزی نداشتیم و در برابر خواسته های زشت زن پلید تسلیم می شدم. خانواده ام از جایی که

من بودم بی خبر بودند و دست شان از من کوتاه بود. این ماجرا ادامه داشت تا این که روزی زمین خوردم و دستم زخمی شد، مادر دوستم به این بهانه که دردم آرام شود به من تریاک داد. بعد از آن زمانی که با افراد شیشه ای نشست و برخاست داشتم خودم وسوسه می شدم و با آن ها شیشه و هروئین مصرف می کردم تا این که خودم هم در ردیف آن ها قرار گرفتم. بعد از گذشت مدتی تصمیم گرفتم مستقل زندگی کنم برای همین از لانه شیطانی مادر همکلاسی ام فرار کردم.

آن زن دچار بیماری روحی و روانی بود زیرا از آثار دختران و هتک حیثیت آن ها لذت می برد. او قبل از من همین بلا را سر چندین دختر دیگر آورده بود و حتی دختر نوجوانش هم قربانی کارهای زشت او شده بود. بعد از فرار از لانه شیطانی آواره کوچه و خیابان شدم و مدام از یک شهر به شهر دیگری کوچ می کردم.

ماجرای دختری که قربانی اعتماد بی جا شد

تله شیطانی

صدیقی

در افکار کودکان خود غرق شده بود و آرزوهای دور و درازی را برای خودش ترسیم می کرد که ناگهان در تله دردناک یکی از آشنایان قرار گرفت. حالا بین انبوهی از سیاهی گرفتار شده و نمی داند چه راهی را در پیش بگیرد. مادر همکلاسی اش او را در تله شومش گرفتار کرد و روزهای سیاهی را برایش رقم زد.

دختر شوربخت می گوید: کاش همان روزی که مورد آزار و اذیت یک مرد هوس ران قرار گرفته واقعیت را به مادرم می گفتم. او که ۲۰ سال بیشتر ندارد با چشمانی اشکبار داستان زندگی اش را این گونه روایت می کند: مادر دوست و همکلاسی ام با مادرم رفت و آمد داشت و یکدیگر را می شناختند.

همین ماجرا روزهای سیاهی را برام رقم زد. روزی مادر دوستم، من را داخل کوچه دید و گفت با او پیش دخترش که در یک باغ است برویم. ۱۱ سال بیشتر نداشتیم و کاملاً به او اعتماد کردم و از طرفی دوست داشتم با دخترش بازی کنم برای همین با او همراه شدم. وقتی به باغی که دور از شهر بود رسیدیم دیدم از دوستم خبری نیست و فقط یک مرد تنومند آن جاست. دو دل بودم که چه کار کنم، مادر دوستم من را به زور داخل اتاقی که مرد هوس ران بود، انداخت.

مرد بی رحم مرا مورد آزار و اذیت قرار داد. خیلی ترسیده بودم و هر چه داد زدم هیچ کس صدای مرا نشنید. مادر دوستم بعد از این که من را کتک زد گفت که زیاد زحمت نکنم چون کسی به مادرم نخواهد رسید. بعد از این که مرد شیطانی مرا آزار داد خیلی حالم بد شد.

مادر دوستم تهدیدم کرد اگر چیزی به خانواده ام بگویم بلایی بدتر از این سرم خواهد آورد و بعد از آن مرا رها کرد. با حالتی وحشت زده و چهره ای زرد رنگ به خانه برگشتم و زمانی که مادرم مرا دید و علت را جویا شد از ترس چیزی به او نگفتم و به دروغ گفتم سگ دنبالم کرده است. خیلی در ترس و نگرانی به سر می بردم چون واهمه داشتم که پدرم از ماجرا بو ببرد و مرا شکنجه کند.

کسی بویی از ماجرا نبرد تا این که بعد از گذشت ۲ سال از این اتفاق دردناک، قرار شد پسر دایی ام به خواستگاری ام بیاید. همه خوشحال بودند اما من در ماتم به سر می بردم چون می دانستم دیر یا زود

خبر

کشف لوازم آرایشی قاچاق

صدیقی- مدیرکل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی از رسیدگی به پرونده لوازم آرایشی و بهداشتی قاچاق خبر داد. «سیدالموسوی» گفت: مأموران پلیس آگاهی استان در حین بازرسی از یک واحد بازربری در بجنورد موفق به کشف بیش از ۱۶ هزار قلم لوازم آرایشی و بهداشتی قاچاق شدند. وی با بیان این که ارزش کالاهای کشف شده بیش از ۲۳۹ میلیون ریال است، افزود: پرونده ای در این باره در تعزیرات حکومتی تشکیل شده و به منظور صدور حکم در حال رسیدگی است.

تسنکر

ایمنی در ساختمان های بلند

شما هنگام خرید یک آپارتمان چه نکاتی را در نظر می گیرید؛ زیبایی یا مساحت؟ در این میان ایمنی چقدر برای تان مهم است؟ رعایت نکات لازم هنگام ساخت و ساز، ایمنی را برای ساکنان آن تامین خواهد کرد. طبق مقررات ملی ساختمان، هر واحد مسکونی باید دست کم به دو راه خروج مجزا و دور از هم مجهز باشد، مگر در مواردی که «یک راه خروج در مقررات ملی ساختمان محسث سوم صریحاً قید شده است». نصب سیستم های آب آتش نشانی، به صورت تر و خشک در ساختمان های بیشتر از ۷ سقف و اسپرینکلر در پارکینگ های بسته، انباری ها و نقاط کم رفت و آمد و حساس الزامی است. طراحی و نصب آسانسور در چشم پله یا دوربند پلکان ممنوع و خلاف مقررات است. در آسانسورهایی که در چشم پله یا دوربند پلکان تعبیه شده اند خطر برخورد افرادی که به طور همزمان از آسانسور و پله استفاده می کنند، زیاد و فضای پلکان تاریک و کم نور خواهد شد. اندازه دیوارها باید در جان پناه و تراس ها حداقل ۸۰ سانتی متر باشد. ارتفاع نرده ها در پلکان حداقل ۸۰ سانتی متر به شکل عمودی و فاصله بین نرده ها ۱۰ سانتی متر پیش بینی و با نصب در دودبند، از نفوذ دود به داخل پلکان و واحدها جلوگیری شود. هنگام آتش سوزی و بروز حادثه نباید از آسانسور استفاده شود.

یک آتش نشان

آگهی ابلاغ اجرائیه مهریه به ورثه کلاسه ۱/۱۶۶/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۴۰۰۷۱۳۹۸

بدین وسیله به آقای امیرحسین افراسیابی نام پدر: افراسیاب تاریخ تولد ۱۰/۰۶/۱۳۷۶ شماره ملی ۰۶۷۰۶۵۷۴۳۳ شماره شناسنامه: ۰۶۷۰۶۵۷۴۳۳ ساکن بجنورد طالقانی شرقی کوچه مرتضوی بن بست هدایت پلاک ۳۷ طبقه ۲ (نشانی اظهاری) احد از ورثه مرحوم افراسیاب افراسیابی ابلاغ می شود که خانم فرشته بابازاده جهت وصول مبلغ ۷۹۲/۲۰۷/۴۲۷ ریال به استناد مهریه مندرج در سند ازدواج شماره ۶۲۳۲ دفتر ازدواج ۹ و طلاق ۱۰ بجنورد علیه مورث شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۱/۱۶۶/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۴۰۰۷۱۳۹۸ در این اداره تشکیل شده و طبق گزارش مورخ ۲۳/۰۲/۱۳۹۸ مامور مربوطه، ابلاغ واقعی به شما میسر نگردیده است. لذا بنا به تقاضای بستانکار به شرح وارده به شماره ۲۲۲۴/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۵۰۰۷۱۳۹۸۰۲/۲۹-۱۳۹۸ طبق ماده ۱۸ و آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی آگهی می شود و چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به پرداخت بدهی مورث خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت و به جز آگهی مزایده آگهی منتشر نخواهد شد.

حمید عزیزی- رئیس اداره اجرای اسناد رسمی بجنورد

۶۴۱/م الف

۹/۸۰۲۶۵۹۷

آگهی ابلاغ اجرائیه مهریه به ورثه کلاسه ۱/۱۶۶/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۴۰۰۷۱۳۹۸

بدین وسیله به خانم فرشته محمدی نام پدر: عزیز تاریخ تولد ۰۱/۰۶/۱۳۳۵ شماره ملی ۰۶۸۰۷۹۱۶۰۴ شماره شناسنامه: ۱۹۶ ساکن بجنورد طالقانی شرقی کوچه مرتضوی بن بست هدایت پلاک ۳۷ طبقه ۲ (نشانی اظهاری) احد از ورثه مرحوم افراسیاب افراسیابی ابلاغ می شود که خانم فرشته بابازاده جهت وصول مبلغ ۷۹۲/۲۰۷/۴۲۷ ریال به استناد مهریه مندرج در سند ازدواج شماره ۶۲۳۲ دفتر ازدواج ۹ و طلاق ۱۰ بجنورد علیه مورث شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۱/۱۶۶/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۴۰۰۷۱۳۹۸ در این اداره تشکیل شده و طبق گزارش مورخ ۲۳/۰۲/۱۳۹۸ مامور مربوطه، ابلاغ واقعی به شما میسر نگردیده است. لذا بنا به تقاضای بستانکار به شرح وارده به شماره ۲۲۲۴/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۵۰۰۷۱۳۹۸۰۲/۲۹-۱۳۹۸ طبق ماده ۱۸ و آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی آگهی می شود و چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به پرداخت بدهی مورث خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت و به جز آگهی مزایده آگهی دیگری منتشر نخواهد شد.

حمید عزیزی- رئیس اداره اجرای اسناد رسمی بجنورد

۶۴۴/م الف

۹/۸۰۲۶۶۲۱

آگهی ابلاغ اجرائیه مهریه به ورثه کلاسه ۱/۱۶۶/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۴۰۰۷۱۳۹۸

بدین وسیله به آقای ابراهیم افراسیابی نام پدر: افراسیاب تاریخ تولد ۲۰/۰۹/۱۳۵۶ شماره ملی ۰۶۸۰۷۹۳۴۷۱ شماره شناسنامه: ۳۸۰ ساکن بجنورد طالقانی شرقی کوچه مرتضوی بن بست هدایت پلاک ۳۷ طبقه ۲ (نشانی اظهاری) احد از ورثه مرحوم افراسیاب افراسیابی ابلاغ می شود که خانم فرشته بابازاده جهت وصول مبلغ ۷۹۲/۲۰۷/۴۲۷ ریال به استناد مهریه مندرج در سند ازدواج شماره ۶۲۳۲ دفتر ازدواج ۹ و طلاق ۱۰ بجنورد علیه مورث شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۱/۱۶۶/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۴۰۰۷۱۳۹۸ در این اداره تشکیل شده و طبق گزارش مورخ ۲۳/۰۲/۱۳۹۸ مامور مربوطه، ابلاغ واقعی به شما میسر نگردیده است. لذا بنا به تقاضای بستانکار به شرح وارده به شماره ۲۲۲۴/۱۰۰۰۷۱۴۱۰۰۵۰۰۷۱۳۹۸۰۲/۲۹-۱۳۹۸ طبق ماده ۱۸ و آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی آگهی می شود و چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به پرداخت بدهی مورث خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت و به جز آگهی مزایده آگهی دیگری منتشر نخواهد شد.

حمید عزیزی- رئیس اداره اجرای اسناد رسمی بجنورد

۶۴۳/م الف

۹/۸۰۲۶۶۲۲

حمید عزیزی- رئیس اداره اجرای اسناد رسمی بجنورد

۶۴۲/م الف

۹/۸۰۲۶۶۲۸